

# داستان‌های قرآن

## از نگاه امام خمینی (ره)

دکتر نادعلی عاشوری تلوکی

استاد یار دانشگاه آزادی اسلامی نجف آباد

### چکیده

از نظر امام خمینی قرآن کتاب عرفان و اخلاق و انسان سازی است؛ ولی چون ظرفیتهای عقلی همه مردم به یک اندازه نیست، معارف عالیة قرآنی در سطح فهم توده مردم به صورت داستان در آمده است تا آنان بتوانند از این سفره گسترده الهی حظی بگیرند. تکراری که در قصص قرآن به چشم می خورد، بدان جهت است که نقشی مؤثر تر در انسان سازی ایفا کند. این امر مهم از رهگذر تذکرات پی در پی و تلقینات متوالی جامه عمل به خود می پوشد. تفاسیری هم که بر قرآن نوشته می شود، باید از همین ویژگی برخوردار باشد. کلید واژه‌ها: قصص قرآن، هدف نزول قرآن، تکرار در قرآن، روش تفسیر.

### ۱. مقدمه

بی تردید امام خمینی را باید در زمره معدود عالمان ربّانی دوران معاصر به شمار آورد که به حقیقت معنا، با قرآن زندگی کردند و حیاتی جاودانه یافتند. ایشان اگر چه بنا به دلایلی به تفسیر قرآن نپرداختند؛ اما از مجموع مطالبی که در بیان و بنان ایشان در باره قرآن و تفسیر برخی از آیات مقدس و نورانی اش آمده است، بدون اغراق می توان

یکی از نکات حائز اهمیت در بیانات ایشان در زمینه قرآن، بحث پیرامون قصه‌های قرآنی و عبرت آموزی و پندگیری از داستان‌های فراوانی است که در قرآن مطرح شده است. برخی معتقدند در قرآن ۲۶۸ قصه آمده است [۱] که بسیار در خور تأمل است. حضرت امام بدون آنکه فرصت پرداختن به بحث و بررسی پیرامون این همه داستان را داشته باشند، به مجموع این قصه‌ها از زاویه‌ای دیگر نگریستند و هدف یا اهدافی را که قرآن از طرح این داستانها دنبال می‌کرده است مورد توجه قرار دادند.

به اعتقاد ایشان، قرآن کتاب تاریخ و قصه نیست که بخواهد سرگذشت اقوام پیشین و یا قصه‌های جوامع گذشته را برای ما بازگو کند [۲]. همان‌گونه که کتاب طب، فلسفه، فقه و یا سایر علوم هم نیست. بلکه کتابی زنده و حرکت آفرین و انسان‌ساز [۳].

پس اگر مشاهده می‌کنیم که در خلال آیات نورانی این کتاب مقدس داستان‌هایی از هر جا نقل شده است، حتی برخی از آن داستان‌ها تکرار شده‌اند، باید بدانیم که هدف، چیز فراتر از قصه‌گویی صرف است [۴]. این جاست که به اهمیت نگاه امام به قرآن بیشتر پی می‌بریم که پیوسته سعی داشتند قرآن را در صحنه زندگی مسلمانان بیاورند و نه تنها افکار و اندیشه‌ها، بلکه اعمال و رفتار مسلمانان را نیز قرآنی سازند. به عبارت دیگر حضرت امام همواره می‌کوشیدند آیات قرآن را "کاربردی" سازند و از ذهن‌گرایی افراطی درباره قرآن و طرح مسائلی که هیچ ارتباط مستقیمی با زندگی جوامع اسلامی نداشته و یا تأثیر سرنوشت‌سازی در دنیای اسلام باقی نمی‌گذاشته است، به شدت پرهیز داشتند [۵].

## ۲. هدف قرآن از نگاه امام

مطالبی که حضرت امام درباره قصه‌های قرآنی و دیگر مسائل مربوط به قرآن بیان داشتند، تماماً برگرفته از دیدگاهی است که ایشان درباره این آخرین کتاب آسمانی دارند.

به عقیده امام قرآن کریم سفره‌ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیغمبر اکرم ﷺ در بین بشر گسترده است تا تمام بشر [اعم از] عامی عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده کنند [۶]. "این کتاب" آمده است که انسان را بسازد [۷]. انسان بالقوه را انسان بالفعل کند [۸]. "تمام دعوت‌های انبیا هم حسب اختلاف مراتب شان برای این بوده است که انسان بالقوه را انسان بالفعل کند و تمام علوم و عبادات و معارف الهی و احکام عبادی برای این است که انسان ناقص را انسان کامل کند" [۹]. بر همین اساس، آنجا که قرآن به نقل قصص می‌پردازد و مثلاً قصه حضرت موسی را بارها تکرار می‌کند، هرگز هدف آن قصه‌گویی و داستان‌سرایی نیست. بلکه یگانه‌گویی را که از نقل این گونه داستان‌ها مورد نظر قرار داده است، انسان‌سازی و تکامل بخشی هست و بس [۱۰]. این نکته شاید اساسی‌ترین و محوری‌ترین مطلبی است که حضرت امام درباره معارف و حقایق قرآن مطرح فرموده‌اند.

علاوه بر این، به اعتقاد ایشان، قرآن "در بر دارنده برترین معارف در معرفت خدا و اسما و صفات و افعال اوست که هیچ حکیم و عارف و سالکی را برتر و بیشتر از آن نه سخنی بوده و نه تواند بود؛ بلکه دسترسی به حدّ نهایی معارف قرآن نیز ویژه «مَنْ حُوطِبَ بِهِ» و خاصان او به توسط تعلیم اوست. بنابراین فهم کامل حقایق قرآن از دسترس همگان خارج و فوق طاقت بشر است. با این همه اوصاف، قرآن در مرتبه نازل خود در خور فهم همگان است و سفره گسترده الهی است که همه می‌توانند از آن بهره‌گیرند.

ولی باید دانست شرط بهره‌وری هر چه تمام‌تر و کامل‌تر از قرآن بستگی تمام به پاکی درون و رفع موانع فهم و شاگردی عالمان حقیقی قرآن و ثقل کبیر - اهل بیت پیغمبر ﷺ - دارد [۱۱]. همان کسانی که به تعبیر امام، از تعلیم الهی بهره‌مندند و در مکتب پیامبر ﷺ آموزش دیده‌اند [۱۲] و "مفاتیح وجود و مخازن کبریا و معادن حکمت و وحی، و اصول معارف و عوارف، و صاحبان مقام جمع و تفصیل‌اند" [۱۳].

حضرت امام از یک سو بر این باور صحیح اصرار می‌ورزند که "تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید" [۱۴] و از سوی دیگر چنین عقیده دارند که مقصد نهایی قرآن به شهادت آیات الهی، هدایت و تعلیم انسانها و ارائه طریق سلوک انسانیت است؛ از این رو اعتقاد دارند که تنها شیوه صحیح تفسیر قرآن، تفسیر عرفانی - اخلاقی است و از رهگذر این تفسیر است که مقصد خداوند برای بندگان آشکار می‌شود.

عبارت ایشان در این زمینه چنین است: "بالجمله [چون] کتاب خدا، کتاب معرفت و اخلاق، و دعوت به سعادت و کمال است؛ کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی - اخلاقی، و مبتنی جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد." [۱۵]

ایشان در توجه و پایبندی به این تفسیر تا آنجا پیش می‌روند که هر تفسیری غیر از آن را خطا می‌شمارد و از مقصود اصلی قرآن به دور می‌دانند و می‌فرمایند: مفسری که از این جهت تفسیر عرفانی - اخلاقی قرآن، غفلت یا صرف نظر کند، یا به آن اهمیت ندهد، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده است و این خطایی است که قرن‌ها این ملت را از استفاده از قرآن شریف محروم نموده و راه هدایت را به روی مردم مسدود کرده است [۱۶].

همچنین ضمن تقدیر از زحمات مفسران پیشین، اما ناکافی دانستن تفاسیری غیر از تفسیرهای عرفانی و اخلاقی می‌نویسند: "مقصود ما از این بیان نه انتقاد در اطراف تفاسیر است؛ چه که هر یک از مفسرین زحمت‌های فراوان کشیده و رنج‌های بی‌پایان برده تا کتابی شریف فراهم آورده‌اند «فَلَلَّهِ دَرُّهُمْ وَعَلَى اللَّهِ أَجْرُهُمْ»؛ بلکه مقصود ما آن است که راه استفاده از این کتاب شریف را، که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است و بزرگ‌ترین وسیله رابط بین خالق و خلق، و عروة الوثقی و حبل المتین تمسک به عز ربوبیت است، باید به روی مردم مفتوح نمود. علما و مفسرین تفاسیر فارسی و عربی بنویسند و مقصود آنها بیان

تعالیم و دستورات عرفانی و اخلاقی و بیان کیفیت ربط مخلوق به خالق و بیان هجرت از دارالغرور به دارالسرور و الخلود باشد" [۱۷].

ظاهراً حضرت امام اگر چه به جامعیت قرآن در همه ابعاد مادی و معنوی اش قائل بودند و عقیده داشتند که "قرآن مشتمل بر تمام معارف است و تمام مایحتاج بشر [در آن] است" [۱۸]؛ ولی با این همه، بُعد عرفانی - اخلاقی را در آن برجسته تر می دیدند و بر این باور بودند که اقامه عدل، برپائی حکومت، مسائل سیاست و غیره که در قرآن آمده، تماماً مقدمه رسیدن به معنویت و اخلاق و عرفان است.

ایشان در یک جا فرمودند: "قرآن در عین حالی که یک کتاب معنوی، عرفانی و آن طوری است که به دست ماها، به خیال ماها، به جبرئیل امین هم نمی رسد؛ در عین حال یک کتابی است که تهذیب اخلاق [هم] می کند، استدلال هم می کند، حکومت هم می کند، وحدت را هم سفارش می کند، قتال را هم سفارش می کند. این از خصوصیات کتاب آسمانی ماست که هم باب معرفت را تا حدودی که در حد انسان است، باز کرده است و هم باب مادیات را، و اتصال مادیات به معنویات را" [۱۹].

در جایی دیگر در توضیح دلیل تکرار قصه در قرآن آورده اند: "در هر دفعه که اصل مطلب را تکرار کند، خصوصیات و لواحقى در آن مذکور است که در دیگران نیست؛ بلکه در هر دفعه یک نکته مهمه عرفانی یا اخلاقی را مورد نظر قرار داده و قضیه را در اطراف آن چرخ می دهد." [۲۰].

از این عباراتی که از ایشان نقل کردیم، به خوبی اهمیت ابعاد عرفانی - اخلاقی قرآن را در نزد امام روشن می سازد. ایشان حتی درباره ابعاد عرفانی قرآن تا آنجا پیش می روند که عرفان را بزرگ ترین معجزه قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانند و می فرمایند: مسائل عرفانی به آن نحو که در قرآن کریم است در کتاب دیگر نیست و این معجزه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. [۲۱]

شکی نیست که با توجه به چنین باوری درباره قرآن است که حضرت امام به تفسیر عرفانی - اخلاقی قرآن گرایش دارند و تنها چنین تفسیری را برای قرآن ممدوح و مجاز می شمردند.

#### ۴. امام و قصه‌های قرآنی

نقش سازنده و تربیتی داستان به اعتقاد امام تا آن اندازه مهم و حیاتی است که قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، بخش قابل ملاحظه‌ای از آیات نورانی خود را به بیان داستان و قصه اختصاص داده است.

شاید این نکته برای مشتاقان امام و ارادتمندان آستان مقدس قرآن جالب توجه باشد که حضرت امام تا بدانجا برای قصه و داستان تأثیرات تربیتی قائل بودند که در نخستین سالهایی که به نگارش و تألیف پرداختند، آرزو داشتند فرصتی پیش آید تا درباره "قصص قرآن" کتاب مستقلی تألیف کنند.

عین عبارت ایشان چنین است: "در این کتاب شریف قضایا به طوری شیرین اتفاق افتاده که تکرار آن انسان را کسل نکند؛ بلکه در هر دفعه که اصل مطلب را تکرار می‌کند، خصوصیات و لواحقى در آن مذکور است که در دیگران نیست؛ بلکه در هر دفعه یک نکته مهمه عرفانی یا اخلاقی را مورد نظر قرار داده و قضیه را در اطراف آن چرخ می‌دهد و بیان این مطلب استقصای کامل قصص قرآنی را لازم دارد که در این مختصر ننگنجد و در آرزوی این ضعیف بی مایه ثبت است که با توفیق الهی کتابی در خصوص "قصص قرآنی" و حل رموز و کیفیت تعلیم و تربیت آنها به قدر میسر فراهم آورم" [۲۲].

ایشان همچنین در بحث مفصلی که در کتاب "آداب الصلوة" درباره قرآن ایراد فرموده‌اند، در زمینه مطالب متنوع و موضوعات فراوانی که در این آخرین کتاب آسمانی آمده است به تفصیل سخن گفته، از جمله چنین اظهار داشته‌اند: "و دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، قصص انبیا و اولیا و حکماست، و کیفیت تربیت حق آنها را، و تربیت آنها خلق را؛ که در این قصص فواید بی شمار و تعلیمات بسیار است و در آن قصص به قدری معارف الهیه و تعلیمات ربوبیه مذکور و مرموز است که عقل را متحیر کند... بالجمله، ذکر قصص انبیا علیهم السلام و کیفیت سیر و سلوک آنها و چگونگی تربیت آنها از بندگان خدا و حکم و مواعظ و مجادلات حسنه آنها، از بزرگ‌ترین ابواب معارف و حکم و بالاترین درهای سعادت و تعالیم است که حق

تعالی، جلّ مجده به روی بندگان خود مفتوح فرموده و چنانکه ارباب معرفت و اصحاب سلوک و ریاضت را از آنها حظّی وافر و بهره‌کافی است، کسان دیگر را نیز نصیبی وافی و قسمتی بی پایان است" [۲۳].

## ۵. تکرار قصه‌ها

از نکات حائز اهمیت در آثار امام درباره قرآن، توجه ایشان به مسأله تکرار در قصه‌ها و داستانهای قرآنی است. حضرت امام اگر چه اصل نقل داستان در قرآن را به دیده هدایت و تربیت نگریسته‌اند؛ اما این ویژگی را در تکرار قصه‌ها برجسته‌تر دیده‌اند و بارها بدان اشاره یا تصریح کرده‌اند.

به اعتقاد امام "قصص قرآن، مثل قصه آدم و موسی و ابراهیم و دیگر انبیا علیهم‌السلام که مکرر ذکر شده، برای همین نکته است که این کتاب، کتاب قصه و تاریخ نیست؛ بلکه کتاب سیر و سلوک الی الله و کتاب توحید و معارف، و مواظظ و حکم است و در این امور، مطلوب تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد.

به عبارت دیگر، کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتمه، گاهی در ضمن قصه و حکایت، و گاهی در ضمن تاریخ و نقل، و گاهی به صراحت لهجه، و گاهی به کنایت و امثال و رموز تزریق کند، تا نفوس مختلفه و قلوب متشتمه هر یک بتوانند از آن استفاده کنند" [۲۴].

ایشان همچنین در جایی دیگر در این باره فرموده‌اند: "قرآن کتاب تاریخ نیست بلکه کتاب اخلاق است. در کتاب اخلاق باید تکرار باشد. کسانی که می‌خواهند اخلاق به مردم بیاموزند باید مکرر بگویند تا در آنان اثر بگذارد. با یکبار گفتن مؤثر نخواهد بود. یکی از نکات ارجمندی که قرآن کریم دارد، مکررات است؛ البته اینها صرف مکررات نیست؛ بلکه سبک انسان سازی این جوری است. هر صفحه‌ای که گشوده می‌شود، [در آن] دعوت به تقوا به چشم می‌خورد. هر یک از قصه‌ها مثل قصه موسی و... قصه ابراهیم چندین مرتبه ذکر می‌شود کسانی که قرآن را نمی‌شناسند،

می‌گویند خوب بود قرآن باب باب باشد؛ هر بابی به گفتاری اختصاص یابد. قرآن آمده است که آدم بسازد آدم ساختن به یکبار گفتن ممکن نمی‌شود" [۲۵].

سرانجام اینکه از نظر امام "چون این کتاب شریف برای سعادت جمیع طبقات و قاطبه سلسله بشر است و این نوع انسانی در حالات قلوب و عادات و اخلاق و از منہ و امکانه مختلف هستند، همه را نتوان به یک طور دعوت کرد. ای بسا نفوسی که برای اخذ تعالیم با صراحت لهجه و القای اصل مطلب به طور ساده آماده پذیرش نباشند و از آن متأثر نگردند. آنان را باید به طور مناسب عقلشان دعوت کرد و مقصد را به آنها فهمانید و بسا نفوسی که با قصص و حکایات و تواریخ سر و کار ندارند و به لب مطالب و لباب مقاصد علاقه‌مندند. اینها را نتوان با دسته اول در یک ترازو گذاشت. ای بسا قلبی که با تحویف و انذار تأثیر می‌پذیرند و قلبی که با وعده و تبشیر تأثیر می‌گیرند. از این جهت است که این کتاب شریف به اقسام مختلفه و فنون متعدده و طرق متشتمه مردم را دعوت فرموده و چنین کتابی را تکرار، حتم و لازم است. دعوت و موعظه بی تکرار و تفتن، از حد بلاغت خارج [است]، و آنچه متوقع از آن است که [عبارت از] تأثیر در نفوس باشد، بی تکرار از آن حاصل نشود" [۲۶].

نکته‌ای که باید در تتمه این بحث بدان اشاره شود این است که اگر چه حضرت امام لزوم تکرار در تربیت و هدایت را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند؛ ولی با این همه، عقیده ندارند که در قرآن، تکرار به آن معنا که یک مطلب بدون کم‌ترین خصوصیتی عیناً تکرار شود، وجود دارد؛ بلکه برعکس، بر این نکته تأکید دارند که اساساً تکراری نیست و نقل هر بار داستانی با توجه به خصوصیتی است که در بار اول نبوده است.

ایشان در ادامه مطلب بالا در این باره می‌فرماید: "مع الوصف، در این کتاب شریف، قضایا به طوری شیرین اتفاق افتاده که تکرار آن انسان را کسل نکند؛ بلکه در هر دفعه که اصل مطلب را تکرار کند، خصوصیات و لواحق در آن مذکور است که در دیگران نیست؛ بلکه در هر دفعه یک نکته مهمه عرفانی یا اخلاقی را مورد نظر قرار داده و قضیه را در اطراف آن چرخ می‌دهد" [۲۷].

از سویی دیگر حضرت امام به نقل قصه‌ها در قرآن از آن زاویه نگریسته‌اند که این



کتاب آسمانی، کتاب انسان سازی و تربیت است. آنچه در این گونه کتب مطلوب است، صرف نقل داستان یا هر مطلب دیگری نیست؛ بلکه اثرات تربیتی و هدایتی آن بیشتر مورد نظر است. از این رو ممکن است داستانی دو یا چند بار تکرار شود.

این گونه نیست که چون نفس تکرار در مواعظ و حکم مطلوب و پسندیده است، هر جا بتوان از این عامل استفاده کرد؛ بلکه باید تکرار بجا باشد؛ چرا که اگر از همین عامل مطلوب و خوشایند، به نحو درست و صحیح استفاده نشود، ممکن است نتیجه عکس دهد. قرآن که کتاب شفای انسانیت است و پیامبر ﷺ که طیب روح و جان بشر است، به تعلیم الهی، در استفاده از این شیوه به عالی ترین شکل ممکن بهره گرفته و به نیکوترین وجهی جامع عمل بدان پوشانده است.

حضرت امام اگر چه باصراحت در این باره اظهار نظری نکرده است؛ اما بادقت و توجه در مضامین مطالبی که در این زمینه بیان داشته‌اند، به کنایه می‌توان به این نکته، بس مهم و اساسی پی برد. مثلاً در یک مورد اظهار داشته‌اند: "در قرآن راجع به مسائل، تکرار بسیار است. البته در هر تکراری مسائلی جدیدی طرح شده است. قرآن برای انسان سازی و رشد مردم آمده است. آنچه برای رشد انسان لازم است نمی‌توان یکبار بگویند و از آن بگذرند، باید پیوسته تکرار کنند. مانند تلقین که یکبار کافی نیست یا مثل اینکه بخواهید بچه‌ای را تربیت بکنید که باید یک مسأله را چندین دفعه با چند زبان، در چند وضعیت به او بگویند تا که در قلب او نقش بندد" [۲۸].

در مورد دیگری فرمودند: "کتابهایی مثل قرآن که برای انسان سازی آمده است و کتابهایی که در اخلاق نوشته می‌شود، و مقصود از آنها ساختن انسان جامعه است، به حسب اهمیت، موضوعی در آنها تکرار شده است. تکرار در قرآن مجید فراوان است و بعضی‌ها خیال می‌کنند که این تکرار چرا در قرآن وجود دارد و حال اینکه آن لازم است" [۲۹].

آنچه به اجمال اشاره شد تنها بخشی از دیدگاه‌های امام راحل را در این زمینه در بر می‌گیرد. تردیدی نیست که بررسی گسترده و همه جانبه این موضوع نیازمند مجال بیشتری است.

۱. بیّنات، ش ۹، ص ۱۱۷.
۲. صحیفه نور، ۳۴/۲.
۳. همان، ۸-۹/۸.
۴. همان، ۳۳/۲.
۵. قرآن کتاب هدایت، ص ۹.
۶. این تعبیر حضرت امام برگرفته از روایتی است که بر طبق آن پیامبر(ص) فرمود: "القرآن مأدبة الله فتعلموا من مأدبته ما استطعتم". ر.ک: بحارالانوار، ۱۹/۹۲؛ کنز العمال، حدیث ۲۳۵۶.
۷. صحیفه نور، ۲۵۱/۱۴.
۸. همان، ۲۳۴/۱ با تلخیص.
۹. همان، ۲۳۴/۱ با تلخیص.
۱۰. همان، ۳۴/۲ و ۸/۱۶.
۱۱. قرآن کتاب هدایت، ص ۱۰.
۱۲. تفسیر سوره حمد، ص ۹۵.
۱۳. آداب الصلوة، ص ۱۸۴.
۱۴. آداب الصلوة، ص ۱۹۳.
۱۵. همان، ص ۱۹۳.
۱۶. همان، ص ۱۹۴.
۱۷. همان، ص ۱۹۴ با تصرف اندک.
۱۸. صحیفه نور، ۸۲/۲۰.
۱۹. همان، ۲۵۲/۱۷.
۲۰. آداب الصلوة، ص ۱۸۸.
۲۱. جلوه های رحمانی، ص ۲۴.
۲۲. آداب الصلوة، ص ۱۸۸.
۲۳. همان، ص ۱۸۷-۱۸۶.
۲۴. همان، ص ۱۸۷.
۲۵. صحیفه نور، ۲۲۱/۱۷ با تلخیص و تصرف.
۲۶. آداب الصلوة، ص ۱۸۷.
۲۷. همان، ص ۱۸۸.
۲۹. صحیفه نور، ۱۵۳/۹ با تلخیص و تصرف.
۳۰. همان، ۱۹۹/۱۳ با تصرف و تخلص.

